



• <https://ibna.ir/x6pCT>
 • ۱۲ تیر ۱۴۰۳ - ۱۴:۱۵
 • کد خبر 515278
 • سرویس ها / دین‌واندیشه



در نشست «سیاست فرهنگی دولت چهاردهم» مطرح شد؛

سیاست فرهنگی لیبرال، به اسم انتخاب چیزی را تحمیل می‌کند

میثم مهدیار معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات گفت: بی‌دفاع گذاشتن جامعه در مقابل منطق بازار تناقض ایجاد می‌کند. این تناقض سیاست فرهنگی لیبرال است که به اسم انتخاب چیزی را تحمیل می‌کند و سوژه لیبرال فکر می‌کند که انتخاب می‌کند اما این فرآیند و صحنه برای او طراحی شده است.

سرویس دین و اندیشه خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا): نشست بیستم از سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی «راه‌نشان» به‌همت اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه و اندیشکده حکم‌روایی فرهنگی (حرف) و پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف با موضوع «سیاست‌های فرهنگی دولت چهاردهم» روز دوشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۳ برگزار شد. در این نشست کیومرث اشتریان، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، کمیل قیدرلو، مدیر اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه، سیدمجید امامی، دبیر سابق شورای فرهنگ عمومی و رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا و میثم مهدیار، معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به سخنرانی پرداختند.

در سیاست‌گذاری فرهنگی نیازمند فهم بالاتری از فرهنگ هستیم

در ابتدای این نشست، کمیل قیدرلو عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و مدیر اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه با اشاره به تعاریف گوناگون فرهنگ گفت: مواجهه با سیاست فرهنگی نیازمند فهم مداخله حاکمیت در امر فرهنگ است. یک وجه و تعریف از فرهنگ به امور فرهنگی مانند هنر ها، سینما، تئاتر و موسیقی برمی‌گردد و در لایه‌ای دیگر اقتصاد فرهنگ بروز پیدا می‌کند. وزارت فرهنگ و ارشاد باید خودش را مسئول سیاست‌گذاری فرهنگ به مثابه هنرها بداند.

قیدرلو گفت: یک تعریف دیگر از فرهنگ، فرهنگ به مثابه آموزش و تربیت است. از این رو سیاست فرهنگی باید به مسائل تربیت جوانان مربوط باشد. مسئله هویت نیز در حوزه تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان قرار دارد و با این تعریف از فرهنگ می‌تواند از موضوع سیاست فرهنگی باشد. تعریف دیگری از فرهنگ، فرهنگ عمومی است. منظور از این فرهنگ عمومی، آن نظام معنایی است که همه افراد خودشان را با آن تعریف و درک می‌کنند. فرهنگ عمومی نظام فهم و تجربه زیسته در حوزه عمومی است. این حوزه از فرهنگ عمومی شامل ابعاد متفاوتی از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع است.



ایبنا
Masoumeh Ahmadi

او افزود: در سیاست‌گذاری فرهنگی نیازمند فهم بالاتری از فرهنگ هستیم. در دولت‌مردان، فهم فرهنگ نباید به یک امر پسینی و پیوستگی تقلیل یابد. وقتی در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی صحبت می‌کنیم، سیاست‌گذار با سیاست‌گذاری در جامعه دخالت می‌کند. پس در اینجا تعریف جامعه مهم است. جامعه نظام معنایی متفاوتی دارد. جامعه ایران در طول زمان جامعه به دو گروه و دو قله تبدیل شده است. بین دو بخش از جامعه، دو دسته ارزش و هنجار و با دو نظام معنا، نظام تربیت شکل می‌گیرد. این جامعه به نوعی جامعه دو قله‌ای است. سیاست‌گذاری در امر اجتماعی و فرهنگی مداخله می‌کند. این دو قله‌ای بودن باعث می‌شود مداخله در امر فرهنگی دچار چالش شود و سیاست‌گذار باید به این امر توجه کند.

ماهیت سیاست‌گذاری عمومی، امتیاز دادن و یا امتیاز گرفتن از عده‌ای است

در ادامه کیومرث اشتریان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به تعریف فرهنگ گفت: معنای فرهنگ، فاصله گرفتن از گزینه بدوی آدمیزاد است. این فاصله گرفتن از رفتار بدوی و ابراز خویشتن و خودنمایی نام دارد. این ابراز خویشتن بروز بیرونی و درونی فرهنگ است. ریشه سیاست فرهنگی در درجه اول مربوط به سازماندهی خلاقیت است. از زاویه دیگر سیاست فرهنگی مربوط به مسئله تربیت است. دست‌کاری در فرهنگ می‌تواند خلاقیت‌ها را کور کند یا به آنها میدان بدهد. این مسئله مقدمه ورود به سیاست مداخله فرهنگی دولت است. هرچایی نیز سیاست‌ناگذاری فرهنگی نیز رخ بدهد به نوعی مداخله صورت گرفته است.

او افزود: هرگونه سیاست‌گذاری در دولت باعث تبعیض یا ارتقا گروهی می‌شود. ماهیت سیاست‌گذاری عمومی، امتیاز دادن و یا امتیاز گرفتن از عده‌ای است. سیاست فرهنگی می‌تواند اساساً در راستای سیاست آزادی (تقویت خلاقیت) و سیاست تربیت باشد. توازن برقرار کردن میان این دو سیاست کار سختی است. بدین معنی که فرد هم آزاد باشد و هم تربیت شود.



او افزود: معنویت، عالی‌ترین وجه فرهنگ است. انسان در پی کشف معنا و معنویت است. اما در سیاست‌گذاری فرهنگی کشف معنا و معنویت می‌تواند ما را دچار چالش کند. یکی از بزرگان می‌گوید اندیشه‌های عرفانی وقتی در سطح عوام می‌آید تبدیل به خرافات می‌شود. در اجرای سیاست‌گذاری نیز معنویت وقتی به سطح پایین می‌آید و اجرا می‌شود دچار دگرگونی و تحول می‌شود. سیاست‌گذاری به معنی این نیست که حتماً باید کاری کنیم. سیاست‌گذاری فرهنگی به نوعی کشف انسان است. اینکه انسان چگونه انسان شد. در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی، خلاقیت و انسان به رسمیت شناخته نشده است. همین دلیل باعث شده است مداخله اغلب نهادها و سیاست‌ها نتیجه عکس بدهد. این مداخله به حاشیه کشاندن عرف است. در این نوع سیاست فرهنگی جوانان و زنان نادیده گرفته شوند.

قانون اساسی امکان ایستادن در فراز سیاست زندگی و سیاست ایدئولوژیک را دارد

سیدمجید امامی دبیر سابق شورای فرهنگ عمومی و رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا با اشاره به گونه‌شناسی سیاست فرهنگی گفت: سیاست فرهنگی نباید به سیاست حمایتی تقلیل داده شود. گونه‌شناسی سیاست فرهنگی نیز باید در راستای آن تکمیل و تقویت شود. ما باید بین سیاست فرهنگی و تربیت فرهنگی تفکیکی قائل باشیم. تربیت فرهنگی، راهبر و متولی دیگری دارد ولی مسئول سیاست فرهنگی دولت است. البته این به معنای عدم مداخله دولت در مسئله تربیت نیست.

او گفت: ما در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی با دو موضوع مواجه هستیم. در مقام زیست‌سیاست در جهان فعلی، مفهوم دولت به یک نیروی مسلط و چپاول‌گر محدود نمی‌شود بلکه دولت‌های جدید تامین‌کننده زندگی مردم‌اند و این زنده ماندن مردم است که به دولت معنا می‌دهد.



او اضافه کرد: از سوی دیگر در سیاست فرهنگی با ایدئولوژی مواجه هستیم که هم به معنای مثبت آن و هم به معنای منفی آن رادر نظر می‌گیرم. نظم ارزشی پیشینی در نظام اجتماعی ایران وجود دارد که باعث می‌شود سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی خاص بشود چرا که باید در مواجه با زیست‌سیاست از ارزش‌ها سخن بگویند و در عین تاکید بر ارزش‌ها از زندگی سخن بگویند. سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌شود در عین ثابت بودن به استقبال تغییرات رفت؟ من معتقدم در جمهوری اسلامی قانون اساسی با همه نقص‌ها و کاستی‌هایش امکان ایستادن در فراز سیاست زندگی و سیاست ایدئولوژیک را دارد. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، سیاست فرهنگی معطوف به ارزش است. این سیاست فرهنگی نه زیست‌سیاست مطلق است و نه سیاست ایدئولوژیک به معنای منفی آن.

بی‌دفاع گذاشتن جامعه در مقابل منطق بازار در سیاست فرهنگی تناقض ایجاد می‌کند

میثم مهدیار، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به نسبت دولت و فرهنگ گفت: در یک تعریف بسیط، سیاست‌گذاری فرهنگی، بالفعل کردن منابع فرهنگی در جهت ماموریت‌هایی است که یک نظام سیاسی دارد. دو گرایش عمده در نسبت دولت و فرهنگ وجود دارد. نگاه اول معتقد است بین دولت و فرهنگ منطق جداگانه‌ای تعریف نمی‌شود و جامعه و فرهنگ ذیل دولت تعریف می‌شوند. در این نگاه، بین دولت و جامعه نوعی این‌همانی وجود دارد و سیاست دولت همان سیاست فرهنگی است. هر نظمی در آپاراتوس دولتی، به نفع جامعه و فرهنگ نیز هست.

او گفت: در نقطه مقابل، نگاه دیگری وجود دارد که می‌گوید بین دولت و جامعه و فرهنگ منطق متفاوتی در جریان است. دولت به مثابه تجلی عقلانیت بوروکراتیک با منطق فرهنگ و جامعه که منطق اجتماعی، مراقبتی و ارتباطی است در تضاد است. در این نوع سیاست‌گذاری هر گونه سیاست‌گذاری فرهنگی باعث ایجاد تضاد و چالش می‌شود. جامعه به مثابه هستی مستقل به صورت ارگانیک تغییر می‌کند و مداخله در این تغییر ارگانیک باعث چالش می‌شود. منطق بازار آزاد که در حوزه اقتصاد قائل به دست پنهان تنظیم‌گر است که این منطق در جامعه نیز می‌تواند دارای دچار نظمی خودانگیخته باشد. در این ادبیات عرف جامعه، نقطه تعادل است و دولت تنها می‌بایست از این عرف مراقبت کند.



او افزود: علوم انسانی، علوم تاریخی‌اند ما تا اکنون چیزی به عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی به مثابه شناخت ابعاد مختلف فرهنگ نداشته‌ایم. ما تنها با یکسری از احکام و گزاره‌های فرهنگی مواجه هستیم که در هر دولت این تناقض‌های گزاره‌ها مشخص می‌شود. در دولت‌ها، چیزی به عنوان گفتمان فرهنگی وجود نداشته است. در حوزه پوشش همان نهادی که گشت ارشاد را جلوی مال‌ها می‌برد، خودش در تهران در مکانی دیگر مال می‌سازد.

مهدیار اضافه کرد: بنابراین یک گفتمان نظام بخش در سیاست فرهنگی نداشته‌ایم و درک فرهنگ و لایه‌های مختلف و عوامل شکل‌دهنده و تغییر جهت دهنده آن نداریم. بی‌دفاع گذاشتن جامعه در مقابل منطق بازار تناقض ایجاد می‌کند. سیاست فرهنگی لیبرال به اسم سیاست انتخاب و سیاست آزادی‌بخش، یک شکافی در حوزه اقتصادی ایجاد می‌کند که تبعات آن در تولید صنعت فرهنگ باعث تحمیل یک سبک زندگی و فرهنگ یک طبقه خاص به دیگر اقشار جامعه است. این تناقض سیاست فرهنگی لیبرال است که به اسم انتخاب چیزی را تحمیل می‌کند و سوژه لیبرال فکر می‌کند که انتخاب می‌کند اما این فرآیند و صحنه برای او طراحی شده است.